

پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۲

هزار و سیصد و نود و دو - نیمسال دوم

۵

• بستریهای بروز ابزار گرایبی کیفری

محمدجعفر حبیب‌زاده، حامد رحمانیان

۲۵

• اجرا و شناسایی آثار احکام دادگاه‌های کیفری بیگانه در قلمروی ایران

علی خالقی - مانده میرشمس شهشهانی

۴۳

• تهدید به عدم همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی و آینده مبهم عدالت کیفری در قاره سیاه

سیدقاسم زمانی

۶۹

• مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرصه داخلی

قاسم محمدی - علیرضا خانی‌زاده

۸۵

• جرایم دخالت در اموال تاجر ورشکسته؛ آثار کیفری و حقوقی

حسین سیمایی صراف - محمد خلیل صالحی

۱۱۱

• نقش عرف در تحلیل مولفه روانی جرم و عوامل زوال مسؤولیت کیفری

محسن برهانی - عطیه پارسایان





http://jcl.ac.ir/article_43380.html

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرصه داخلی

قاسم محمدی* - علیرضا خانی زاده**

چکیده:

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سکوت قانونگذار کیفری در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با توجه به اصول حقوقی منجر به مصونیت مطلق اشخاص حقوقی به ویژه دولتی از مسئولیت کیفری شده بود؛ اما تصویب این قانون علاوه بر پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان نظریه‌ای عمومی، راه را بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در حوزه تصدی‌گری نیز گشود. مقاله حاضر با نقد دیدگاه نخست، به تبیین نظریه مورد انتخاب قانونگذار می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها:

شخص حقوقی، مسئولیت کیفری، مبانی مسئولیت کیفری، شخص حقوقی حقوق عمومی، شخص حقوقی دولتی.

مقدمه

اشخاص حقوقی بر دو قسم‌اند: اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقوقی عمومی. اشخاص حقوقی عمومی، دولت و مؤسسات عمومی مستقل را شامل می‌شود. هر دولتی دارای شخصیت حقوقی است و وزارتخانه‌ها به‌عنوان واحدهای سازمانی مشخصی که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را برعهده دارند (ماده ۱ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶) تقسیمات داخلی سازمان شخصیت حقوقی دولت را تشکیل می‌دهند. وزارتخانه به موجب قانون ایجاد می‌شود و شخصیت حقوقی آن به اعتبار شخصیت حقوقی دولت است؛ اما در مقابل مؤسسات عمومی مستقل واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم دولت خارج شده و شخصیت حقوقی مجزا و متمایز از شخصیت حقوقی دولت یافته‌اند^۱ که با عناوین مختلفی همچون سازمان، مؤسسه، مرکز، بنیاد، نهاد، شرکت، صندوق و ... فعالیت می‌کنند. مؤسسه عمومی مفهوم وسیعی است که انواع مؤسسات سنتی و نوپدید را در برمی‌گیرد.

هدف از تشکیل مؤسسه عمومی، اغلب جدا ساختن یک سازمان از تابعیت مستقیم دولت و اعطای نوعی استقلال مالی و محاسباتی و یا استخدای جدای از مقررات مالی و محاسبات عمومی و یا مقررات استخدامی دولت به آن است. مؤسسات عمومی مستقل نیز خود بر دو قسم‌اند: مؤسسه دولتی و مؤسسه عمومی غیردولتی. ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مؤسسه دولتی را واحد سازمانی مشخصی معرفی می‌کند «که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد.»^۲ در مقابل همین قانون مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی را واحد سازمانی مشخصی می‌داند «که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد.»^۳ برای نمونه شهرداری، سازمان تأمین اجتماعی، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، هلال احمر و بنیاد مسکن از مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی به‌شمار می‌آیند.^۴

۱. منوچهر طباطبایی موتمنی، حقوق اداری (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ نهم، ۱۳۸۳)، ۲۶۰-۲۶۶.

۲. تعاریف دیگری از مؤسسه عمومی در قوانین ایران وجود دارد. از جمله بند «ث» ماده یک قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ مؤسسه دولتی را واحد سازمانی مشخصی می‌داند که به موجب قانون ایجاد و به‌وسیله دولت اداره می‌شود. ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ نیز در تعریف مؤسسه دولتی آن را واحد سازمان مشخصی می‌داند که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.

۳. پیشتر ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی را واحد سازمانی مشخصی معرفی می‌کرد که با اجازه قانون به‌منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارند تشکیل شود.

۴. قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و قانون ۱۳۷۷/۶/۱۳؛ همچنین نک: یدالله حبیبی، حقوق و قوانین معاملات دولتی (تهران: مجد، ۱۳۸۵)، ۶۴-۶۵.

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نیز بر دو قسم اند: شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجاری.^۱ شرکت‌های دولتی^۲ را می‌توان در زمره اشخاص حقوقی حقوق خصوصی دانست. با توجه به آنچه آمد اشخاص حقوقی دولتی را صرفنظر از کلیت دولت در سه دسته می‌توان جای داد: وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی.

آن‌گاه که سخن از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به میان می‌آید مشکلاتی نظری رخ می‌نماید که آیا اساساً می‌توان اشخاص یاد شده را واجد مسئولیت کیفری و قابل مجازات شناخت. عدم پذیرش امکان تحقق جرم از سوی شخصیت حقوقی یا انتساب جرم به آن حتی در قالب پذیرش استعاره مجرمیت، فقدان ادارک و اختیار و در نتیجه شخصیت اخلاقی برای شخصیت حقوقی، عدم تأمین اهداف مجازات‌ها و فقدان ضمانت اجراهای مناسب از جمله مهم‌ترین مبانی‌ای هستند که گروهی از حقوقدانان به استناد آنها مخالف پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بوده‌اند.

این مسأله در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی به‌ویژه دولتی با ابهام‌های جدی‌تری نیز روبه‌رو می‌شود. نقض گسترده اصل شخصی بودن مسئولیت، مغایرت با جایگاه ویژه قدرت عمومی و عدم تحقق اهداف مجازات‌ها، مهم‌ترین استدلال‌های مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عمومی به‌ویژه دولتی است. از این‌رو در کشورهایی که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند، اغلب مشاهده می‌شود که دامنه آن به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی محدود مانده است. از جمله در ایالات متحده امریکا مسئولیت شرکت‌های دولتی بی‌معنی تلقی شده است.^۳ تهیه‌کنندگان قانون جزای نمونه نیز در تبصره ۴ ماده ۲/۷۰ شرکت‌های دولتی را از مسئولیت کیفری مصون دانسته‌اند.

در مقابل، دیدگاهی وجود دارد که معافیت کامل مؤسسات دولتی و عمومی را از مسئولیت

۱. در تقسیم اشخاص حقوقی حقوق خصوصی برخی حقوقدانان وقف را نیز نوع سوم از این دسته اشخاص می‌دانند و در تعریف آن آورده‌اند: «مجموعه‌ای از اموال که به هدف خاص و نیکویی اختصاص یافته و به صورت یک نهاد حقوقی برای رسیدن به هدف واقف ایجاد شده است» و در تأیید شخصیت حقوقی داشتن وقف نیز به ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳/۱۰/۲ استناد می‌کنند که بیان می‌دارد: «هر موقوفه‌ای دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان، حسب مورد نماینده آن می‌باشد». (نک: صفار، شخصیت حقوقی، ۱۸۸). اما به نظر می‌رسد نیازی به این تقسیم‌بندی سه‌گانه نباشد و نهاد وقف را می‌توان در همان عنوان کلی مؤسسات غیرتجاری، به معنای یک شخصیت حقوقی که به قصد امور خیریه یا علمی ایجاد شده است، جا داد.

۲. «شرکت دولتی: بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به‌موجب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آن متعلق به دولت است. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آنها منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد شرکت دولتی است.» (ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری)

3. Bruce Coleman, Is Corporate Criminal Liability Really Necessary? *Southwestern Law Journal*, 29, 1976, p. 919.

کیفری نمی‌پذیرد و لازم می‌داند که اعمال امور حاکمیتی و اعمال امور تصدی‌گری از یکدیگر تفکیک شوند. از این رو چنانچه مؤسسات و شرکت‌های دولتی در مقام اعمال حاکمیت مرتکب جرمی شوند، فاقد مسؤولیت کیفری خواهند بود، اما چنانچه در مقام اعمال تصدی مرتکب جرمی گردند؛ واجد مسؤولیت کیفری‌اند. معیار تمیز اعمال تصدی نیز قابلیت واگذاری آنها به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی است.

قانون کیفری جدید فرانسه که از اول مارس ۱۹۹۴ به اجرا گذاشته شد، به‌رغم پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی و تفکیک اعمال تصدی‌گری و حاکمیتی در ماده ۲-۱۲۱ مقرر داشته است: «اشخاص حقوقی به استثنای دولت بر طبق مقررات مواد ۴-۱۲۱ تا ۷-۱۲۱ مسؤول کیفری هستند...». صرفنظر از قیود خاصی که در ادامه این ماده برای تحقق مسؤولیت کیفری سایر اشخاص حقوق عمومی آمده است، می‌توان مشاهده نمود که به‌صراحت دولت از مسؤولیت کیفری مبرا دانسته شده است. به این ترتیب حتی در رویکرد اخیر نیز فقط شرکت‌ها و مؤسسات عمومی وابسته به دولت مسؤول قلمداد خواهند شد و دولت از مسؤولیت کیفری مصون می‌ماند.

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در حقوق کیفری ایران به‌طور پراکنده مواردی وجود داشت که به‌عنوان استثنایی بر اصل، در برخی موارد از مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی ذکری به میان آمده بود که به‌عنوان مهم‌ترین نمونه می‌توان از پیش‌بینی مسؤولیت کیفری در قلمرو جرایم رایانه‌ای (قانون جرایم رایانه‌ای ۱۳۸۸) یاد کرد؛ اما هیچ اشاره‌ای به مسؤولیت یا مصونیت کیفری دولت و اشخاص حقوقی دولتی وجود نداشت. با سکوت قانونگذار در این زمینه حقوقدانان با استناد به رویه موجود در حقوق ایران معتقد بودند که در حقوق ایران مسؤولیت کیفری برای دولت وجود ندارد. فراز پایانی ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی نیز می‌توانست مؤیدی بر این مطلب باشد آنجا که می‌گوید: «... ولی در اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به‌عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود». بنابراین با توجه به این امر که برای دولت در زمینه فعالیت‌های مربوط به اعمال حاکمیت حتی قایل به مسؤولیت مدنی نیز نمی‌توان بود، به طریق اولی مسؤولیت کیفری دولت را هم می‌توان منتفی دانست. در مورد اعمال تصدی دولت نیز برخی معتقد بودند با توجه به استثنا بودن مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و با فقدان قوانین خاص در این مورد و نیز عدم شمول مواد معدود قانونی در این ارتباط دولت و سازمان‌های تابعه مسؤولیت کیفری نخواهند داشت؛ اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌صراحت به تبیین مجازات‌ها و شرایط مسؤولیت اشخاص حقوقی می‌پردازد و تنها اشخاص حقوقی

دولتی و عمومی غیردولتی را در موارد اعمال حاکمیت استثنا می‌کند. در ادامه در تبیین چگونگی نظریه اخیر ابتدا دلایل مخالفان در این زمینه بررسی شده و در ادامه با تبیین کلی رویکرد یاد شده الگوی مورد اتخاذ قانونگذار ایران مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. نقد و بررسی دلایل مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی

مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی در بیان علت مستثنا شدن دولت و مؤسسات عمومی استدلال‌هایی را مطرح نموده‌اند که در این قسمت به نقد و بررسی اهم دلایل آنها می‌پردازیم.

الف - نقض گسترده اصل شخصی بودن مسئولیت

مخالفان معتقدند مجازات اشخاص حقوقی حقوق عمومی با اصل شخصی بودن مجازات‌ها مغایرت داشته و آن را نقض می‌کند. چه آنکه با مجازات اشخاص یاد شده در واقع تابعان قدرت عمومی مجازات می‌شوند برای مثال کاهش قدرت مالی مؤسسه مأمور به خدمات عمومی، نرخ مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را افزایش می‌دهد و مردم که عموماً قربانیان جرم‌اند باید تاوان آن را بدهند. امور عمومی نوعاً دارای دو خصیصه ضرورت و استمرارند و در حقیقت همین دو خصیصه موجبات تأسیس اشخاص حقوقی حقوق عمومی را فراهم کرده‌اند. به عبارت دیگر، ایجاد اشخاص حقوقی حقوق عمومی ناشی از وجود ضرورت و نیازهای عمومی بوده و لازمه تأمین آن نیاز، استمرار و پایدار بودن آن خدمت است. بنابراین اگر با مجازات اختلالی در ارائه خدمات عمومی ایجاد شود، استفاده‌کنندگان از یک سری خدمات ضروری محروم می‌مانند. زیرا یا از قدرت خدمت‌رسانی شخص حقوقی کاسته می‌شود یا در انجام خدمت وقفه و خللی ایجاد می‌گردد. این در حالی است که احتمالاً رفتار مجرمانه شخص حقوقی نیز به نوبه خود پیشتر لطماتی را به افراد وارد کرده است. نظیر آنکه مؤسسه‌ای به محیط زیست آسیب وارد کرده یا در انجام وظایف خود تعلل کرده باشد و یا در حفظ اموال عمومی تعدی یا تفریط شده باشد و اکنون با تحمیل مجازات بر مؤسسه عمومی بار دیگر بهره‌وران از خدمات با محرومیت از خدمات، مجازات می‌شوند. آیا عادلانه است که ساکنان یک منطقه که ماه‌ها یا سال‌ها تن به تحمل آلودگی ناشی از وجود تأسیسات تولید برق داده‌اند، بر اثر تعطیل شدن تأسیسات مذکور، از دسترسی به برق نیز محروم شوند. بنابراین مجازات اشخاص حقوقی دولتی و عمومی مغایر با اصل عدالت است.^۱

1. Picard Étienne, *La Responsabilité des Personnes Morales de Droit public Fondement et Champ d'Application* Rev. des Sociétés, extrait du N. 2. Dalloz, 1993, pp 271-272.

در پاسخ باید گفت این امر در مورد اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نیز صادق است، چه آنکه مجازات شخص حقوقی حقوق خصوصی مانند یک شرکت، بر سهامداران و مشتریان و مصرف‌کنندگان آن نیز تا حدودی تحمیل می‌شود و ممکن است از دریافت به موقع کالا و خدمات محروم گردند یا با پرداخت بهای بیشتر برای همان کالا در تأمین جریمه سهیم شوند. البته دامنه بهره‌وران از خدمات اشخاص حقوقی حقوق عمومی بسیار وسیع‌تر است و نوع خدمات آنها معمولاً از ضرورت و لزوم استمرار بیشتری برخوردار است.

با این وجود با پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای کیفری متنوع و توجه قاضی به اوضاع و احوال و شرایط موجود و نوع خدمات شخص حقوقی بزهکار این مشکل مرتفع خواهد شد. قاضی کیفری باید بکوشد از میان مجازات‌های پیش‌بینی شده مجازاتی را انتخاب کند که نخست اینکه تناسب بیشتری با جرم ارتكابی داشته باشد و دوم آنکه حداقل تأثیر را بر قربانیان جرم داشته و در عین حال از چنان قوت تأثیری برخوردار باشد که بتواند نظم مختل شده را اعاده نماید و روند تکرار آن را متوقف کند. بنابراین در موردی که ساکنان یک منطقه مدت‌ها آلودگی ناشی از تأسیسات تولید برق مستقر در آن منطقه را تحمل کرده‌اند، می‌توان به‌جای تعطیل کرد تأسیسات مذکور و در نتیجه محرومیت ساکنان آن منطقه از دسترسی به برق، از ضمانت‌اجراهای مناسب دیگری مانند محرومیت از گسترش فعالیت یا لزوم ترمیم محیط در جهت اصلاح وضعیت موجود استفاده کرد.

ب - عدم تحقق اهداف مجازات‌ها

مخالفان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی مجازات اشخاص یاد شده را بی‌فایده دانسته‌اند. چرا که امروزه بیش از همه پیشگیری و اصلاح مجرم مورد نظر است، اما در مجازات مؤسسات دولتی و عمومی، خاصیت قابل توجه پیشگیرانه یا اصلاحی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا این نوع اشخاص حقوقی در پی کسب منفعت و سودجویی تعدادی از شرکا به وجود نیامده‌اند که با تحمیل مجازات بر آنها و از دست دادن مقداری از منافع، اسباب عبرت دیگران شوند، بلکه این اشخاص به نمایندگی از قدرت عمومی برای تأمین خدمات عمومی به وجود آمده‌اند و تحمیل مجازات بر آنها موجب از دست دادن چیزی برای کسی نیست که مایه عبرت و پیشگیری باشد و او را وادار به اصلاح سازد تا دیگر منافعی را از دست ندهد. البته اعمال مجازات بر این اشخاص ممکن است به لحاظ سزادهی مفید به نظر رسد ولی آن هدف نیز در واقع محقق نمی‌شود، زیرا از مجازات مؤسسه مدیرانی که تصمیمات خطا گرفته‌اند آسیب جدی نمی‌بینند و بیشترین لطامات به کارکنان مؤسسه و بهره‌وران از خدمات و شاید از جمله خود قربانیان جرم وارد می‌شود. علاوه بر آن اصولاً تحمیل مجازات

بر شخص حقوقی این خاصیت را به دنبال دارد که عواقب تصمیمات و رفتار خطا تنها متوجه مدیر نمی‌شود؛ بلکه آنها که با سیاست‌ها یا قصور و تقصیر خود زمینه ارتکاب جرم را فراهم ساخته بودند و شرکت را به سمت جلب منافع برای خودشان ولو از طریق نادرست هدایت کرده‌اند نیز آسیب می‌بینند، در حالی که در مورد مؤسسات دولتی و عمومی بیشتر مردم در معرض جرایم ناشی از تصمیمات خطای یک یا چند مدیر دولتی‌اند که سهامدار و ذی‌نفع هم نیستند. از این رو تحمیل مجازات بر مؤسسه عمومی متوجه فرد خطاکار نمی‌شود که او را به لزوم رفتار صحیح پای‌بند نماید.

مایود استاد فرانسوی در خصوص عدم تحقق اهداف مجازات‌ها می‌نویسد: «مسئولیت کیفری دولت با کیفرهای پیش‌بینی شده نمی‌تواند سازگار باشد. به‌عنوان نمونه، کیفر جریمه نمی‌تواند هیچ اثری در پی داشته باشد، زیرا مبلغی را از خزانه‌داری عمومی برداشت نموده و سپس آن را به خزانه عمومی واریز می‌نماییم. به همین ترتیب، سایر کیفرهای محروم‌کننده یا محدودکننده حقوق، به‌سختی علیه دولت قابل اعمال است.»^۱

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت اصلاح مجرم تنها یکی از اهداف اعمال مجازات کیفری است و عدم تحقق این هدف، مانع از اجرای مجازات نخواهد بود. چه آنکه در صورت استفاده از یک ضمانت اجرای کیفری مناسب مانند تعلیق مراقبتی مجازات با شرط اصلاح سیستم و ساختار شخص حقوقی بزهکار می‌توان به هدف اصلاح و پیشگیری نیز دست یافت. همچنین اعمال مجازات مناسب علیه اشخاص حقوقی یاد شده می‌تواند هدف ارباب و بازدارندگی را نیز محقق نماید. مضافاً اینکه، مجازات شخص حقوقی بزهکار نافی مسئولیت کیفری شخص حقیقی مقصر نیست. بنابراین با اعمال مجازات شدید بر مدیران متخلف، هم هدف اصلاح و پیشگیری دست یافتنی می‌شود و هم سایر مدیران مؤسسات دولتی و عمومی بیشتر مراقب اعمال و رفتار مؤسسه تحت نظارت خود خواهند بود.

ج - مغایرت با جایگاه ویژه قدرت عمومی

دولت عالی‌ترین سازمان یا تشکل قدرت است که حمایت از منافع جمعی و فردی را تضمین کرده و همچنین مسئولیت تعقیب بزهکاران را نیز در اختیار دارد و از امتیاز انحصاری مجازات بزهکاران برخوردار است و بر همین مبنا قادر به مجازات اشخاص بزهکار است؛ اما منطقی نیست که به مجازات خود اقدام نماید و برای مثال یک شرکت دولتی را به‌طور دائم یا موقت منحل کند. این استدلال گروه دیگری از مخالفان مسئولیت اشخاص حقوقی دولتی است؛ آنها معتقدند مجازات دولت باعث کاهش قدرت سیاسی کشور می‌شود حال آنکه دولت

1. Yves Mayaud, Droit Pénal Général. PUF, 2007, p. 376.

می‌تواند کارکنان و مدیران بزهکار در مؤسسه دولتی یا عمومی را مجازات نماید. افزون بر اینکه به این ترتیب به وظیفه خود به نمایندگی از جامعه در تعقیب مجرمان عمل نمی‌نماید، زیرا جامعه به دولت برای مجازات نمودن خود نمایندگی نداده است.^۱ مطابق این دیدگاه با لحاظ اینکه دولت حافظ منافع عمومی است و وظیفه تعقیب و مجازات بزهکاران را بر عهده دارد از مسؤولیت کیفری مستثناست و نمی‌تواند خود را کیفر کند.^۲ معقول و پذیرفتنی نیست که دادرسی دادگاه که عضوی از اعضای حاکمیت دولت و مستخدم دولت است، دولت را مورد مؤاخذه قرار دهد.

دیگر اینکه بعضی از مجازات‌هایی که برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده مانند انحلال، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی و یا اجتماعی و مجازات‌هایی نظیر آنها نه تنها با وظیفه خطیر دولت و مؤسسات عمومی سازگاری ندارد، بلکه با اعمال قدرت و انجام اعمال حاکمیت این اشخاص مغایر است. مثلاً اگر یک نهاد دولتی مانند یک وزارتخانه یا یکی از سازمان‌ها و مؤسسات تابعه آن که به انجام خدمات در سطح کشور و یا یک منطقه اشتغال دارد منحل شود یا حتی برای مدت محدودی به موجب حکم دادگاه تعطیل گردد چه تأثیری در تلقی عمومی جامعه و بر تفکر کسانی که از خدمات آن وزارتخانه یا مؤسسه استفاده می‌کنند باقی خواهد گذاشت.^۳ بنابراین اعمال چنین ضمانت‌اجراهایی موجب تحقیر قدرت عمومی و تعطیل اختیارات آن شده و از شأن و جایگاه دولت در سطح داخلی و بین‌المللی می‌کاهد. رعایت اصل عدالت و این نیز دلیل دیگری بر مستثنا بودن دولت از مسؤولیت کیفری دانسته شده است. مطابق استدلال مجازات دولت باعث اختلال در قدرت خدمت‌رسانی دولت یا توقف آن می‌شود که به نوبه خود سبب خواهد شد که بهره‌وران از آن خدمت متضرر شوند. بنابراین عدالت اقتضا می‌کند که از مجازات دولت صرف‌نظر شود. چراکه حتی اگر تنها به مجازات مالی نیز اکتفا کنیم، محدودیت توان مالی دولت موجب افزایش بار مالیات‌دهندگان خواهد شد.^۴

در پاسخ به ایراد فوق می‌توان گفت: نخست اینکه، دولت‌ها در قوانین اساسی و حتی عادی خود را محدود می‌سازند، برای مثال برخی تصمیمات دولت که مغایر با قوانین باشد توسط مراجع ذی‌ربط ابطال می‌شود که این امر در قوانین کشورها پیش‌بینی می‌شود. علاوه بر آن

۱. بهمن حسین جانی، «اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری با نگرشی بر قوانین کیفری فرانسه و امریکا» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ۱۱۰-۱۱۱.

2. Gaston Stefani, Georges Levasseur et Bernard Bouloc; *Précis de Droit Pénal Général*, (Paris: Dalloz, 20 ed, 2008), 277.

3. Picard Étienne, Op. Cit., pp. 263 – 264.

۴. رضا فرج‌اللهی، «تأثیر داده‌های جرم‌شناختی بر تحولات مسؤولیت فکری» (رساله دکترا، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷)، ۱۴۹.

ممکن است که یک مؤسسه عمومی که تابع قوه مجریه است توسط یک دادگاه که تابع قوه قضاییه است تحت تعقیب قرار گیرد و تمایز نهاد تعقیب و مجازات از نهادی که مرتکب جرم شده است، اشکال مجازات دولت توسط خودش را پاسخ می‌دهد. دوم آنکه برخی از ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده با ماهیت خاص اشخاص حقوق عمومی سازگاری ندارد، دلیل موجهی برای نفی مسئولیت کیفری اشخاص یاد شده نمی‌باشد و می‌توان از سایر ضمانت‌اجراهای متناسب با وضعیت این اشخاص استفاده کرد. سوم نیز، در صورت استفاده از ضمانت‌اجراهای متناسب با اشخاص حقوقی عمومی، نه تنها قدرت عمومی تحقیر نخواهد شد، بلکه به سبب رعایت اصل برابری همگان در برابر قانون و افزایش اعتماد مردم به حاکمیت، مقبولیت قدرت عمومی در جامعه بیشتر هم خواهد شد. بر این نکته نیز باید تأکید کرد که فقط بخشی از اعمال قدرت از نوع اعمال حاکمیت است که می‌تواند از مسئولیت کیفری مصون بماند؛ اما عمده فعالیت‌های آن از نوع اعمال تصدی است که دلیلی برای مصونیت آنها وجود ندارد.

۲. تبیین نظریه تفصیل بین امور حاکمیتی و امور تصدی‌گری

مفهوم حقوق عمومی با حاکمیت دولت ملازمه دارد و نمی‌توان قواعد آن را جدای از اقتدار عمومی تصور کرد. سبب جدایی قواعد حقوق عمومی از حقوق خصوصی این است که دولت و سایر مؤسسات عمومی با سایر اشخاص در یک وضعیت قرار ندارند. هدف اشخاص در فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند سود و حفظ منافع خصوصی خودشان است، در حالی که منظور از اعمال اداری حمایت از حقوق عمومی و اجرای حاکمیت است.

هر چند سازمان‌های عمومی نیز به وسیله انسان‌ها اداره می‌شود، اما چون منافع اقدامات‌شان به‌طور مستقیم به خودشان نمی‌رسد، هنگام اجرای وظیفه تنها نفع عموم و اجرای درست قوانین را باید مد نظر قرار دهند و برای رسیدن به این هدف نیز از حق حاکمیت و اقتدار مخصوص به حکومت برخوردارند. بنابر این منطقی است که قواعد حاکم بر روابط این گونه اشخاص، با مقررات مربوط به سایر اشخاص حقوقی، از هم متمایز و مستقل باشند؛ ولی هنگامی که اشخاص حقوق عمومی به کارهای خصوصی می‌پردازند و هدف‌شان اعمال حاکمیت نیست، روابط‌شان با مردم تابع قواعد حقوق خصوصی است و قواعد استثنایی حقوق عمومی مبنای واقعی کاربرد خود را از دست می‌دهند.^۱

اعمال مربوط به حاکمیت دولت، اعمالی هستند که در انجام آنها دولت حاکم و قدرت مطلق است و به‌وسیله آنها به مردم فرمان می‌دهد. این اقدامات شباهتی با اعمال مردم عادی ندارند

۱. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۲).

و نمی‌توان تصور کرد که سایر اشخاص بتوانند نظایر آن اعمال را انجام دهند. اموری نظیر وضع قانون و آیین‌نامه، مقابله با ناامنی، اعلام جنگ و صلح، مدیریت روابط خارجی، مجازات مجرمان، سلب مالکیت از افراد، برقراری مالیات و عوارض و دستورهای گوناگونی که مأموران به افراد می‌دهند از جمله امور حاکمیتی‌اند که دولت آنها را به‌عنوان قوه حاکمه جامعه در حدود اقدامات قانونی خویش انجام می‌دهد و بدین وسیله در جامعه نظم و آرامش برقرار می‌کند.^۱ اما امور تصدی‌گری اعمالی است که در آنها از قدرت عمومی و سیاسی هیأت حاکمه اثری دیده نمی‌شود، بلکه دولت با همان شرایطی که برای افراد مقرر شده، عمل می‌کند و به همین جهت اعمال مزبور از نظر حقوقی نظیر اعمال افراد است که بخش خصوصی هم انجام می‌دهد.^۲ ولی لزوم دخالت در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌کند که دولت دست به چنین اقداماتی هم بزند. امور بهداشتی، آموزش و پرورش، خدمات شهری و حمل‌ونقل از زمره تصدی‌گری‌ها هستند.

امروزه مصون دانستن اعمال تصدی اشخاص حقوق عمومی از مسؤلیت کیفری در واقع نوعی تعرض به حقوق شهروندان و کاستن از ایمنی آنها در برابر رفتار مجرمانه این اشخاص است. بر این اساس آن دسته از اشخاص حقوقی دولتی که به تصدی این نوع از خدمات می‌پردازند؛ مسؤلیت کیفری دارند. در فرانسه می‌توان نظریه تفصیلی بین اعمال حاکمیت و اعمال تصدی خدمات عمومی را مشاهده کرد. در این کشور بر اساس ماده ۱۲۱-۱۲۲ قانون جزای ۱۹۹۲، دولت و مؤسسات عمومی فاقد مسؤلیت کیفری دانسته‌اند، جز در مواردی که به انجام فعالیت‌های خدمات عمومی که قابل اعطای نمایندگی به دیگری است؛ اشتغال داشته باشند.

قانونگذار فرانسوی با اتخاذ این رویکرد مؤسسات عمومی و ادارات تابعه آنها را که عهده‌دار انجام خدمات عمومی‌اند؛ واجد مسؤلیت کیفری شناخته است. خدمات عمومی از منظر این قانون اموری هستند که قابلیت تفویض یا اعطای نمایندگی دارند. به موجب این ماده کلیه اشخاص حقوقی که جز دولت دارای مسؤلیت کیفری هستند، مگر در مواردی که اشخاص حقوق عمومی وظایفی را به عهده دارند که غیرقابل تفویض و واگذاری به غیر هستند. مقصود از وظایف قابل واگذاری به غیر آن دسته از فعالیت‌ها و خدمات عمومی است که دولت به نمایندگی آنها را انجام می‌دهد و ماهیتاً جزء اعمال حاکمیت دولت محسوب نمی‌شوند. برای نمونه حمل‌ونقل شهروندان یا کارمندان و بسیاری از خدمات دولتی دیگر را می‌توان ضمن قراردادهای خاص به بخش خصوصی واگذار نمود و غیرقابل تفویض محسوب نمی‌شوند.^۳

۱. مجید غمامی، مسؤلیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶)، ۱۱۳-۱۱۷.

۳. طباطبایی مؤتمنی، پیشین، ۳۹۱.

۳. جعفر کوشا و باقر شاملو، «نوآوری‌های قانون جزای جدید فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی ۲۰ (۱۳۷۶)، ۳۱۹-۳۲۰ و نیز نک: جعفر کوشا، جرایم علیه عدالت قضایی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱)، ۲۰.

مشاهده می‌شود در این نظریه تفصیلی، ضابطه بر اساس کارکردهای مؤسسات بنا شده است و نه بر اساس نوع آنها. به عبارت دیگر یک مؤسسه ممکن است دو نوع کارکرد داشته باشد که در یکی دارای مسئولیت کیفری و در دیگری فاقد آن باشد. دادگاه باید تشخیص دهد که رفتار مجرمانه در چهارچوب کدام دسته از فعالیت‌های مؤسسه واقع شده است؟ قاعده‌تاً مسئولیت کیفری بنا بر اصل تفسیر مضیق محدود به مواردی می‌شود که قانون اجازه تفویض آنها و عقد قرارداد با بخش خصوصی را داده باشد نظیر حمل و نقل که می‌تواند به شرکت‌های بخش خصوصی واگذار شود؛ اما اگر مؤسسه دولتی خود انجام آن را بر عهده گرفت و واگذار نمود مسئولیت کیفری خواهد داشت. واضح است این امر به‌ویژه در خصوص مؤسسات عمومی محلی بیشتر رخ می‌دهد و در معرض موارد بیشتری از مسئولیت کیفری قرار دارند. به نظر می‌رسد در روشی که قانونگذار فرانسوی در پیش گرفته است با محدود شدن حوزه مصونیت دولت به موارد اعمال حاکمیت، دولت نیز تشویق خواهد شد که تا حد ممکن خدمات عمومی را به بخش غیردولتی واگذار نماید.

۳. رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در خصوص کشور ما هر چند قانونگذار در قانون جرایم رایانه‌ای ۱۳۸۸ که به قانون مجازات اسلامی ملحق شده است — به‌عنوان اولین قانونی که به‌صورت صریح و نظام‌مند مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته — بین اشخاص حقوقی عمومی و اشخاص حقوقی خصوصی قایل به تفکیک نشده است و با استناد به عموماً و اطلاعات قانون مذکور اشخاص حقوقی دولتی و عمومی را نیز می‌شد؛ در صورت ارتکاب جرم رایانه‌ای واجد مسئولیت کیفری و قابل مجازات دانست، لیکن قانونگذار در تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اعمال مجازات‌های کیفری را در مورد اشخاص حقوقی دولتی و عمومی غیردولتی در موردی که اعمال حاکمیت می‌کنند؛ منتفی است. متن اولیه تبصره یاد شده در لایحه قانون مجازات اسلامی^۱ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی و عمومی غیردولتی را نفی نموده بود؛ اما شورای نگهبان در بررسی لایحه در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹، تنها اشکالی که به موارد مندرج در مبحث مجازات‌های اشخاص حقوقی وارد کرد، این گونه بود: «در تبصره ماده ۲۰ از آنجا که اطلاق عبارت (اشخاص حقوقی دولتی و عمومی غیردولتی ...) شامل اشخاص حقوقی می‌شود که تصدی‌گری می‌کنند نه حاکمیتی، لذا معیار جزء ۹ اصل ۳ قانون اساسی شناخته شد».

۱. تبصره ماده ۲۰ لایحه مجازات اسلامی: «اعمال مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و عمومی غیردولتی و اشخاص حقوقی‌ای که به موجب قانون خاص ایجاد شده‌اند، ممکن نیست».

بند مورد اشاره از اصل سوم قانون اساسی رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه و در تمام زمینه‌های مادی و معنوی را از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران برشمرده است؛ به این ترتیب اقدام شورای نگهبان در مصون دانستن نهادهای وابسته به دولت در مقام تصدی می‌تواند اقدامی غیرعادلانه و تبعیض ناروا دانسته است.

هر چند مسؤل شناخته‌شدن اشخاص حقوقی در خصوص جرایم قیودی دارد که ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی تبیین می‌کند، اما پذیرش مسؤلیت اشخاص حقوقی دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت نمی‌کنند؛ تحولی مهم در نظام کیفری ایران به‌شمار می‌آید. ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری امور حاکمیتی را آن دسته از اموری معرفی می‌کند «که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود.» ماده مذکور امور حاکمیتی را در قالب موارد زیر تبیین می‌کند:

«الف - سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛

ب - برقراری عدالت و تأمین اجتماعی و باز توزیع درآمد؛

ج - ایجاد فضای سالم برای رقابت و جلوگیری از انحصار و تضییع حقوق مردم؛

د - فراهم‌نمودن زمینه‌ها و مزیت‌های لازم برای رشد و توسعه کشور و رفع فقر و بیکاری؛

ه - قانونگذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی؛

و - حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد آمادگی دفاعی و دفاع ملی؛

ز - ترویج اخلاق، فرهنگ و مبانی اسلامی و صیانت از هویت ایرانی، اسلامی؛

ح - اداره امور داخلی، مالیة عمومی، تنظیم روابط کار و روابط خارجی؛

ط - حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی؛

ی - تحقیقات بنیادی، آمار و اطلاعات ملی و مدیریت فضای فرکانس کشور؛

ک - ارتقای بهداشت و آموزش عمومی، کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها و آفت‌های واگیر،

مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحران‌های عمومی؛

ل - بخشی از امور مندرج در مواد (۹)، (۱۰) و (۱۱) این قانون نظیر موارد مذکور در اصول

بیست‌ونهم (۲۹) و سی‌ام (۳۰) قانون اساسی که انجام آن توسط بخش خصوصی و تعاونی

و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی با تأیید هیأت وزیران امکان‌پذیر نمی‌باشد؛

م - سایر مواردی که با رعایت سیاست‌های کلی مصوب مقام معظم رهبری به‌موجب قانون

اساسی در قوانین عادی جزء این امور قرار می‌گیرد.»^۱

۱. قانون برنامه چهارم توسعه نیز در متنی مشابه در ماده ۱۳۵ خود نقش و وظایف دولت را در چهار حوزه تبیین می‌کرد: امور حاکمیتی امور تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی، امور زیر بنایی و امور تصدی اقتصادی؛ و امور حاکمیتی را اموری

هر چند از دیگر مواد قانون یاد شده (مواد ۱۳، ۱۴، ۱۵) پیداست که قانون مذکور در پی واگذاری امور غیرحاکمیتی به بخش خصوصی بوده است؛ اما به صراحت این امر را به عنوان ویژگی ممیز امور حاکمیتی معرفی نمی کند.

با توجه به ماده ۴ قانون مذکور که شرکت های دولتی را متولی تصدی های دولت می داند، می توان آنها را از آن جهت که اساساً اعمال حاکمیت نمی کنند، از شمول تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی خارج بدانیم و اشخاص حقوقی دولتی موضوع تبصره را به مؤسسات دولتی و وزارتخانه ها معطوف ببینیم. به ویژه آنکه شرکت های دولتی را در واقع باید اشخاص حقوقی حقوق خصوصی بدانیم؛ اما تبصره مورد بحث از قید عمومی در خصوص اشخاص حقوقی دولتی عاری است. با این حال تبصره مذکور پس از عموم ماده در خصوص مسئولیت کیفری همه اشخاص حقوقی دو دسته از اشخاص حقوقی (اشخاص حقوقی دولتی و اشخاص حقوقی عمومی غیردولتی) را در موارد اعمال حاکمیت از عموم مذکور استثنا می کند و در مقام بیان تقسیمات اشخاص حقوقی یا اشخاص حقوقی صالح برای اعمال حاکمیت نیست.

پرسشی که در این میان بازمی ماند آن است که اگر دولت در کلیت خود (مصوبات هیأت دولت) یا در سطح وزارتخانه ها در مقام تصدی گری مرتکب جرمی شود آیا قابل مجازات خواهد بود؟ پاسخ ظاهر ماده ۲۰ و تبصره آن به این پرسش مثبت به نظر می رسد؛ اما اگر در نظر آوریم که مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی باید جرم در راستای منافع شخص حقوقی باشد به روشنی پیداست که سوءاستفاده دولتمردان از موقعیت سیاسی شان را نمی توان عملی در راستای منافع دولت دانست و به این ترتیب دولت را قابل مجازات دانست. از این رو با توجه به اینکه دولت به عنوان شخصیتی حقوقی منافی در ارتکاب جرایم ندارد، انتساب جرم به دولت دشوار می نماید.

نتیجه گیری

هر چند استدلال های مطرح شده در مقابل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی قابل توجه اند، اما پذیرش مسئولیت در این حوزه با منافع عمومی و کنترل جرایم سازگارتر

می داند که «تحقق آن موجب اقتدار حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می گردد» و موارد آن را چنین بر می شمرد: ۱. سیاست گذاری، برنامه ریزی و نظارت در بخش های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ ۲. برقراری عدالت و تأمین اجتماعی و باز توزیع درآمد؛ ۳. ایجاد فضای سالم، برای رقابت و جلوگیری از انحصار و تضییع حقوق مردم؛ ۴. فراهم نمودن زمینه ها و مزیت های لازم، برای رشد و توسعه کشور و رفع فقر و بیکاری؛ ۵. قانون گذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی؛ ۶. حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد آمادگی دفاعی ملی؛ ۷. صیانت از هویت ایرانی، اسلامی؛ ۸. اداره امور داخلی، مالیة عمومی، تنظیم روابط کار و روابط خارجی؛ ۹. حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی؛ ۱۰. علوم و تحقیقات بنیادی، آمار و اطلاعات ملی؛ ۱۱. پیشگیری از بیماری های واگیر، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحران های پیچیده.»

می‌نماید، ولی بدیهی است سخن گفتن از مسؤولیت کیفری دولت در همه زمینه‌ها با چالش‌هایی جدی مواجه است که پذیرش نظریه تفکیک میان امور حاکمیتی و تصدی‌گری می‌تواند راه حل مناسبی در حل این چالش باشد.

به این ترتیب رویکرد اتخاذی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در پذیرش مسؤولیت اشخاص حقوق دولتی در امور تصدی‌گری را می‌توان اقدامی مثبت در جهت توسعه حقوق ملی و دستیابی به اهداف نظام عدالت کیفری دانست.

این در حالی است که نوعی بازبینی در سبب مجازات‌های مقرر شده برای این دسته از اشخاص و همچنین همسان‌سازی قوانین مختلف از جهت چگونگی تقسیم‌بندی اشخاص حقوق و شناسایی امور حاکمیتی لازم به نظر می‌رسد.

منابع فارسی

۱. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه و تحقیق محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، ۱۳۷۸.
۳. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولوک، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
۴. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۵.
۵. جوان، موسی، مبانی حقوق، تهران: چاپ رنگین، ۱۳۲۶.
۶. حبیبی، یدالله، حقوق و قوانین معاملات دولتی، تهران: مجد، ۱۳۸۵.
۷. دلفانی، علی اشرف، مبانی مسؤولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
۸. دلماس مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۹. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران: کتابخانه گنج‌دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۱۰. صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران: نشر دانا، ۱۳۷۳.
۱۱. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ نهم، ۱۳۸۳.
۱۲. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، تهران: فردوسی، ۱۳۷۳.
۱۳. غمامی، مجید، مسؤولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
۱۴. فرج‌اللهی، رضا، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۱۵. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر دادگستر، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت: مجموعه مقالات، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، مسؤولیت مدنی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۸. کلارکسون، سی.ام.وی، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، تهران: جهاد

- دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
۱۹. کوشا، جعفر. جرایم علیه عدالت قضایی. تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۲۰. گارو، رنه. مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا. ترجمه و تطبیق سیدضیاءالدین نقابت. تهران: مهرآیین، ۱۳۶۳.
۲۱. میرسعیدی، منصور. مسئولیت کیفری. تهران: میزان، ۱۳۸۵.
۲۲. العوجی، مصطفی. القانون الجنائی العام، الجزء الثانی، المسؤوبیة الجنائیة. بیروت: نوفل، ۱۹۹۲.
۲۳. عوده، عبدالقادر. التشریح الجنائی الاسلامی، الجزء الاول. بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. اشتیاق، وحید. «گرایش به پذیرش و توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی: واکنش واقع‌گرایانه به آثار توسعه». مجله پژوهش‌های حقوقی ۱۱ (۱۳۸۶).
۲۵. اشتیاق، وحید. «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی». رساله دکترا، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری (ه)، ۱۳۸۵.
۲۶. باقرزاده، محمدرضا. «بحثی درباره مسئولیت کیفری دولت». نشریه معرفت ۴ (۱۳۷۹).
۲۷. برادران نصیری، هژبر. «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و فرانسه: مطالعه ضمانت اجراهای معمول نسبت به اشخاص حقوقی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲.
۲۸. حسینی، محمدحسن. «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
۲۹. حسین زاده، پوران‌دخت. «مسئولیت سازمان‌های اداری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۸.
۳۰. حسینجانی، بهمن. «اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با نگرشی بر قوانین کیفری فرانسه و امریکا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳۱. دامغانی، محمدتقی. «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران». مجله کانون و کلا ۶۵ (۱۳۳۸).
۳۲. عبداللهی، اسماعیل. «مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام حقوقی انگلستان و ایران». رساله دکترا، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
۳۳. فرج‌اللهی، رضا. «تأثیر داده‌های جرم‌شناختی بر تحولات مسئولیت کیفری». رساله دکترا، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
۳۴. کوشا، جعفر و باقر شاملو. «نوآوری‌های قانون جزای جدید فرانسه». مجله تحقیقات حقوقی ۲۰ (۱۳۷۶).
۳۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. «مسئولیت کیفری بین‌المللی». مجله تحقیقات حقوقی ۱۵ (۱۳۷۴) - (۱۳۷۳).
۳۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». فصلنامه دانشگاه علوم اسلامی رضوی (الهیات و حقوق) ۹-۱۰ (۱۳۸۲).

منابع خارجی

1. Ashworth, Andrew; *Principles of Criminal Law*, Oxford: Oxford University Press, 1999.
2. Mari, Catherine; *Droit Pénal Général*, Paris: Hachette, 2005.
3. Mayaud, Yves; *Droit Pénal Général*, Paris: PUF, 2007.
4. Pradel, Jean; *Droit Pénal Général*, Paris: Cujas, 2006-2007.
5. Stefani, Gaston, Georges Levasseur et Bernard Bouloc; *Précis de Droit Pénal Général*, Paris: Dalloz, 20 ed, 2008.
7. Wells, Celia; *Corporation and Criminal Responsibility*, 2 nd edn., Oxford: Oxford University Press, 2001.
8. Clough, Jonathan. *The Prosecution of Corporations*. Thesis, phd, Monash University, 2004.
9. Coleman, Bruce. *Is Corporate Criminal Liability Really Necessary?* *Southwestern Law Journal*, 29, 1976.
10. Délébeque, philippe. *Les Sanctions de L'Article 131-39* , 3,5, 6, et7 , *Rev. des Sociétés*, 1993.
11. Etienne, Picard. *La Responsabilité des Personnes Morales de Doit public Fondement et Champ d'Application* *Rev. des Sociétés*, extrait du N. 2. Dalloz, 1993.
12. Evance, Jessica. *Corporate Criminal Liability for Manslaughter: The Need for Reform to Combat Worklacc Death and Serious Injury*. Thesis, Murdoch University, 2002.
13. Franchi, Francois. "Á quoi peut bien servir La Responsabilité pénal des Personne Morales." *Revue de Science Criminille et de Driot Pénal Comparé* 2 (1996).
14. Hirsch, H.J. "La Criminialisation du Comportement Collectif." in *Criminal Liability of Corporation*, edited by Hans de Doelder and Klaus Tiedemann, xiv th Internation Congress of Comparative Law, The Hague, *Kluwer Law International* , 1st ed., 1996.
15. Leigh, L.H., *The Criminal Liabihiy of Corporation and Other Groups*, *Ottawa Law Review*, 1997.
16. Rénaud, Pascale, *Le Responsabilite Pénal du Chef d'Entereprise*, Thèse de doctorat, Montpollier, 1994.

Criminal Liability of Governmental Legal Persons in Iran Legal system

Ghassem Mohammadi

(Assistant professor of Beheshti University)

Alireza Khanizadeh

(Master of Criminal law and Criminology)

Abstract:

The silence of penal legislator on legal persons before the ratification of the Islamic Penal Code in 2013, had led to absolute immunity of legal persons from criminal liability in Iran legal system according to the legal principles

However the law ratification opened the way of criminal liability of governmental legal persons in the exercise of Policies in addition to the criminal liability of the legal persons as a general theory.

This article explains the theory choice of legislator by criticizing the first view.

Keywords:

legal person, criminal liability, principles of criminal liability, legal person of public law, public legal person.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. I, No. 2

2013-2

- **The contexts of penal instrumentalism**

Mohammad jafar Habibzadeh - Hamed Rahmanian

- **Execution and recognition of foreign criminal judgments in Iran**

Ali Khaleghi - Maedeh Mir Shams Shahshahani

- **Threat to non-cooperation with the ICC and Vague Future of Criminal Justice in the Africa**

S. Ghassem Zamani

- **Criminal Liability of Governmental Legal Persons in Iran Legal system**

Ghassem Mohammadi - Alireza Khanizadeh

- **Penal and civil effects of intervention in bankrupt trader assets**

Hossein Simaei Sarraf - Mohammad khalil Salehi.

- **The effect of custom on mental element of crime and factors of criminal responsibility deterioration**

Mohsen Borhani - Atieh Parsaeian



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study